

## نگاهی به انتخابات ۱۸ خرداد ۸۰

### ارژنگ بامشاد

انتخابات ریاست جمهوری در روز جمعه ۱۸ خرداد ۸۰ برگزار شد. نتایج قطعی انتخابات که از سوی مقامات رسمی کشور اعلام شده است، حکایت از آن دارد که از مجموع ۴۲ میلیون و ۶۹۷ هزار و ۵۴ نفر واجدین حق رأی، ۲۸ میلیون و ۱۶۰ هزار و ۳۰۵ نفر (۶۶ درصد) در این انتخابات شرکت کردند. که از درصد شرکت کنندگان در دوم خرداد ۷۶، که ۸۳ درصد شرکت کننده داشت، کمتر بود. در این انتخابات ۱۴ میلیون و ۵۳۶ هزار و ۶۵۰ یعنی ۳۴ درصد واجدین حق رأی شرکت نکردند. در تهران از تعداد ۷ میلیون و ۷۳۲ هزار نفر تنها ۳ میلیون و ۲۲۱ نفر یعنی ۴۲ درصد واجدین حق رأی شرکت کردند و ۵۸ درصد از شرکت در انتخابات خودداری نمودند. در میان کاندیداها، خاتمی با ۲۱ میلیون و ۶۵۹ هزار و ۵۳ نفر یعنی ۷۷ درصد آرای اخذ شده و ۵۰/۷ درصد واجدین حق رأی پیروز شد. مجموع ۹ کاندیدای تمامیت خواه، بالغ بر ۶ میلیون و هزار رأی یعنی ۲۱ درصد آرای اخذ شده و ۱۴ درصد آرای واجدین شرایط را به خود اختصاص دادند. بر پایه داده‌های فوق دو سوم واجدین حق رأی در این انتخابات شرکت کردند. شرکت مردم در انتخابات ۱۸ خرداد ۸۰ هر چند به گستردگی شرکت در انتخابات ۲ خرداد ۷۶ نبود، و علیرغم افزایش ۷ میلیونی واجدین حق رأی یعنی رأی اولی‌ها (جوانان ۱۵ ساله‌ای که برای اولین بار حق انتخاب کردن یافتند)، یک میلیون رأی کمتر به صندوق‌ها ریخته شد، اما هم‌چنان نشان می‌دهد که بخش گسترده‌ای از مردم که در پایان روزهای تبلیغات انتخاباتی هم‌چنان در تردید به سر می‌بردند و بسیاری از کارشناسان مسائل سیاسی و حتی بسیاری از اصلاح‌طلبان، از عدم اقبال مردم سخن به میان می‌آوردند، در تصمیم نهایی، برای اعلام نفرت خود از تمامیت‌خواهان و جلوگیری از تقویت‌شان در مقابل اصلاح‌طلبان حکومتی، به پای صندوق‌های رأی رفتند. و در انتخابی محدود و محصور در چهارچوب‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی و نظارت شورای نگهبان، تنها گزینه‌ی که کم‌خطرتر ارزیابی می‌کردند را انتخاب کرده‌اند. از این رو انتخابات ۱۸ خرداد ۸۰ را باید یک پیروزی برای اصلاح‌طلبان به حساب آورد.

روشن است که محوری‌ترین علت حضور مردم، انتخابی میان دو امکان واقعاً موجود، و نفی جناح سرکوب‌گر و تاریک‌اندیش‌تر رژیم بود. به این اعتبار مردم یک بار دیگر «نه» خود به دستگاه ولایت را با قاطعیت بیان داشتند. در این جا اگر از ۶ میلیون رأی داده شده به محافظه‌کاران بگذریم که چیزی حدود ۱۴ درصد واجدین حق رأی بود، بقیه ۸۶ درصد یعنی ۳۴ درصدی که شرکت نکردند و ۵۰/۷ درصدی که شرکت کردند و به خاتمی رأی دادند، مخالفت قاطع خود با تمامیت‌خواهان را چه در شکل تحریم و عدم شرکت و چه با شرکت و دادن رأی به تنها کاندیدای اصلاح‌طلبان و پائین آوردن درصد آرای تمامیت‌خواهان، نشان دادند. این نفرت از دستگاه ولایت و کاندیداهای اش آن جا برجسته‌تر بیان می‌شود که شخص جنایت‌کاری هم‌چون علی‌فلاحیان که از سوی شورای نگهبان مورد تأیید قرار می‌گیرد، مردی که یک دهه بر وزارت اطلاعات و امنیت تکیه زده بود و جنایات بی‌شماری را سازماندهی کرد، تنها ۱۲ صدم درصد واجدین حق رأی را به خود اختصاص می‌دهد و یا عبدالله جاسبی عضو شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه، که سرکوب جنبش دانشجویی را هم‌واره در دستور داشت، تنها شش دهم درصد از آرای واجدین شرایط را کسب کرد. و این نشان‌دهنده‌ی اوج نفرت مردم از تمامیت‌خواهان است. بدیگر سخن تمامیت‌خواهان با این که ۹ کاندیدای مختلف برای جلب آرای اقشار گوناگون را به میدان فرستادند و تبلیغات گسترده‌ای سازمان دادند و ۹ برابر وقت بیشتر در صدا و سیما را به آن‌ها اختصاص دادند، با نفرت آشکار مردم روبرو شده و نتوانستند، وزن خود را از یک جریان ۱۵ درصدی بالاتر ببرند، و حتی علیرغم افزایش ۷ میلیونی واجدین حق رأی، یک میلیون از آرای‌شان در دوم خرداد ۷۶ کمتر رأی آوردند.

اما نفرت از دستگاه ولایت و اقلیت زورگو در کشور، تنها پارامتر شرکت مردم در انتخابات نبود. بخشی از مردم علیرغم این که کارنامه‌ی اصلاح‌طلبان و بن‌بست اصلاح‌طلبی را دیده بودند، به خاطر نبود یک آلترناتیو روشن پیش‌رو و ترس از تحولاتی که برای‌شان ناروشتن است، و امید بهتر شدن شرایط وضعیت زندگی‌شان و دادن یک امکان دیگر به اصلاح‌طلبان، به خاتمی رأی دادند. می‌توان در نظر داشت که بسیاری از دانشجویان و نیروهای ملی-مذهبی و جریان‌های نزدیک به آن‌ها و مجموعه‌ی نیروهائی که حرکت به سوی انقلاب را خطرناک می‌دانند، نیز در زمره‌ی این جریان هستند.

اما نباید از نظر دور داشت که در همین انتخابات، هم‌چون بسیاری از دیگر انتخابات‌ها در جمهوری اسلامی، بیان

اعتراض به شکل تحریم کار پرهزینه تری است تا بیان اعتراض از طریق شرکت در انتخابات و بر هم زدن نقشه های تمامیت خواهان. بر پایه ی همین فرمولاسیون است که اصلاح طلبان برای بالابردن حضور مردم، به اقدامات گوناگونی متوسل شدند. آن ها برای جلب آرای چندین میلیونی رأی اولی ها شایع کرده بودند که کسانی که مهر انتخابات در شناسنامه شان نباشد در کنکور سال های آتی دچار دردسر خواهند شد؛ آن ها از این ابائی نداشتند که هنرمندان و نویسندگان را به انحای مختلف زیر فشار قرار دهند که اعلامیه های حمایتی از خاتمی و برای شرکت مردم در انتخابات صادر کنند، و ترسی از آن نداشتند که با اهرم های گوناگون کارمندان دولت و یا دانشجویان و دانش آموزان را از عدم شرکت شان بترسانند. بنابراین این پارامتر را نیز نباید در محاسبات از نظر دور داشت.

اما آیا حضور بالای مردم در انتخابات و رأی بالای خاتمی در آن، را باید دست آوردی برای پیش روی مردم به سوی رهایی از چنگال استبداد مذهبی به حساب آورد؟ و یا آن طور که اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی و حتی اصلاح طلبان اپوزیسیون، اعلام می کنند گامی در راستای مردم سالاری تلقی گردد؟ پاسخ به این سؤال به دلایلی چند منفی است. زیرا اولاً- این انتخابات در چهارچوب قانون اساسی رژیم اسلامی صورت گرفته و مردم حق داشته اند تنها میان کاندیداهای گزین شده ی شورای نگهبان یکی را انتخاب کنند. توجه داشته باشیم که شورای نگهبان حتی اجازه نداد به جز خاتمی، هیچ یک از کاندیداهای اصلاح طلبان که مواضع انتقادی نسبت به خاتمی و اصلاح طلبان معتدل داشتند، وارد صحنه انتخابات شوند. پس گزینه ی خاتمی تنها گزینه ای بوده است که می توانست در تصور آید. و رأی به این گزینه نیز از پارامترهای متعددی تأثیر پذیرفته است. ثانیاً- پیروزی خاتمی در این انتخابات، هیچ تغییری در ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایجاد نخواهد کرد و اصلاح طلبان هم چنان مجبورند با احتیاط کامل عمل کنند و به اوامر دستگاه ولایت تکمیل نمایند. خاتمی در دوره مبارزه انتخابی اش با قاطعیت اعلام کرده بود که تنها در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و اوامر رهبر رژیم، به کار ادامه خواهد داد. پس او برنامه ای برای محدود کردن اختیارات جناح حاکم در دست ندارد. از این رو خاتمی امروز، دیگر حتی به قدر خاتمی دیروز نمی تواند سپری برای جنبش مردم در پیش روی شان باشد. ثالثاً- حال که اصلاح طلبان یک بار دیگر توانسته اند از حمایت مردم برخوردار شوند، این بار با قاطعیت بیشتری در مقابل خواست های توده های مردم خواهند ایستاد و آرای مردم را این بار برای ممانعت از پیشرفت جنبش توده ای به کار خواهند گرفت. زیرا آن ها رأی مردم را حمایت از برنامه های رقیق شده ی خود تلقی خواهند کرد و هر نوع فزون خواهی را به عنوان توطئه ای علیه نظام و انقلاب و اصلاحات محکوم خواهند ساخت. و از این رو در دور آتی، اصلاح طلبان هم سد حرکت مردم خواهند بود و هم سپری برای دستگاه ولایت در مقابل جنبش رو به رشد مردم. جنبشی که در راه پیمایی چهارساله ی خود توانسته است یک بخش ۳۰ درصدی را به عنوان نیرویی که با قاطعیت به هر دو جناح «نه» می گوید وارد میدان کند و وجود چنین سپری نمی تواند رضایت دستگاه ولایت را به دنبال نداشته باشد.

بر این اساس است که سیاست تبلیغ عدم شرکت و «نه» گفتن به هر دو جناح و کلیت نظام در این انتخابات، باید شعار محوری اپوزیسیون مردم گرا می بود. و شرکت مردم در انتخابات نمی تواند در درستی این تاکتیک خللی وارد سازد. زیرا در دور آتی، باید هر روز آشکارتر از روز پیش این حقیقت را بیان داشت که جمهوری اسلامی، اصلاح پذیر نیست و تلاش اصلاح طلبان برای کتمان این حقیقت آشکار و تجربه شده، به عاملی جدی در پیش روی مستقل مردم برای ایجاد حاکمیتی مردم سالار و متکی بر ارگان های توده ای قدرت تبدیل خواهد شد. آنچه می توانست و می تواند جنبش توده ای را یک گام به جلو ببرد، دامن زدن به شعار رفراندم برای انتخاب میان جمهوری دینی یا جمهوری مردمی بود. رفراندمی که نمی توان اجرای آن را در جمهوری اسلامی تصور کرد ولی با این حال با فشار جنبش توده ای از طریق اقدامات و ابتکارات گسترده ی مردمی، می توان از این شعار برای بسیج هرچه بیشتر توده های مردم در راستای برچیدن بساط حکومت دینی استفاده کرد. و در این راستاست که می توان میزان پای بندی اصلاح طلبان به شعارهای شان را نیز در عمل محک زد. تنها از این طریق است که می توان به اقتدار دستگاه ولایت ضربات کاری وارد آورد و راه پیش روی را هموار ساخت.